

متن پرسش

سلام استاد عزیز زیارت قبول. متاسفم از این که وقت شما را می‌گیرم متاسفانه دیگر اعتقادی به دعا ندارم جنس سوال من از نوع سوال ۵۴۹۹ است که در پاسخ به آن فرموده بودید «امامان نقطه‌های آرمانی ما هستند تا با نظر و محبت به آن‌ها خود را از تنگنای دنیای و آرزوها آزاد کنیم و ولی اگر مصلحت ما نبود و از امورات نوع اول نبود، چرا انتظار داریم اجابت شود؟» خوب من جز اون دسته افرادی هستم که هیچ وقت دعای مستجاب نشده من چند صباحی است که موضوع دعا را برای خودم نمی‌توانم حل کنم جزوه دعای شما را مطالعه کردم اما افاقه ای نداشت واقعا استاد اگر کسی مثل سوال ۵۴۹۹ را می‌پرسد که دعایش مستجاب نمی‌شود به نظرم همین طور هست نمونه اش خود من شاید وسوسه باشد اما مگه می‌شود همه چیز را به حساب این بگذاریم که خدا نمی‌خواهد یا مصلحت نیست و یا ذخیره آخرت می‌شود و من دقیقا سوال ۵۴۹۹ را می‌پسندم و پاسخ شما به این سوال نمی‌تواند مرا قانع کند البته به عنوان فردی که کاملا با دعا مشکل پیدا کردم این حرف را می‌زنم چون تا که از جانب معشوق نباشد کشتی *** کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد *** خوا هشا نفرمایید همین دعایی که ما می‌کنیم پاسخی است از جانب خداوند . البته شاید توقع بی جایی است که بخواهیم دعایمان مستجاب شود ولی چرا خداوند می‌فرماید بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را . آیا می‌شود باور کرد که همیشه دعاهای ما به صلاح ما نیست و یا گناهان ما مانع اجابت است پس اگر این گونه است ما برای چه دعا می‌کنیم . این طور که پیداست گاهی امورات ما طبق فرمایش شما بدون دعا حل می‌شود و گاهی با دعا حالا که دعاهای ما مستجاب نمی‌شود پس چرا دلمون را خوش کنیم و دعا کنیم به مثال بزمن؟ این همه دعای افزایش رزق روزی در این همه کتب مذهبی هست خوب وقتی رزق و روزی تعیین شده و گاهی با تلاش ما زیاد همیشه آیا دعا برای روزی بیشتر بی معنی نیست؟ البته شما این جنبه را در نظر بگیرید فرد دعا می‌کنه تلاش می‌کنه و مستجاب نمی‌شه یا دعا برای فرزند دار شدن خوب این همه زوج در عالم هست که انتظار فرزند می‌کشن دعا می‌کنن اما مستجاب نمیشه و اطرافیانشان می‌گویند مصلحت این است اما جالب اینجاست خداوند به کسانی فرزند میده که باید به حال آن بچه تاسف خورد تا به حال دقت کردید افرادی که دعایشان مستجاب نمی‌شود به آنها می‌گویند به زور از خدا نخواهید چون زود ازتان می‌گیرد چرا؟ من با چنین خدایی مشکل دارم که عطا کند و بعد می‌گیرد چرا؟ چون بنده اصرار بر دعا داشته استاد شرمنده وقت پر برکتان را می‌گیرم ولی باور کنید هستند کسانی مثل من که با دعا مشکل دارن به من می‌گویند لابد خدا را نمی‌شناسی و یا بلد نیستی دعا کنی استاد من از شما می‌پرسم چند در صد این مردم کره

خاکی خدا را می شناسند که دعایشان مستجاب می شود؟ واقعا اطاله کلام است اما پاسخ چنین سوالی را با تمام جوانب ابهامی که ممکن است برای هر کسی پیش بیاد بفرمایید این خیلی سخت است که یک فرد دردش را به کسی نتواند بگوید اما در خلوت خود جریان توبه نصوح را ملتسمانه به خدا بگوید ازش می خواهد همان طور که نصوح را نصوح کرد فقط یکبار بهش فرصت بدهد تا جبران اشتباهش را بکند اما این فرصت را به او داده نمی شود و چقدر بده که به خواهد بگوید حتا مصلحت بر این بوده شاید البته شاید . این جاست که به خود میگم دختر بی خود امیدواری! نصوح فقط داستانی در مثنوی بوده و بس . خواهش می کنم پاسخ سوال را بفرمایید من گاهی مجبور می شوم سوالاتم را تکرار کنم تا شاید پاسخی در یافت کنم علتش را نمیدانم ممنون از صبر و حوصله شما استاد گرامی

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: اول باید بدانی که: [نفس دعا کردن و خواستن و تضرع و خضوع در برابر خدا یعنی این که حرف ما شنیده شده و ما در کمند لطف مدام و نفس رحمانی و لاینقطع خداوند افتاده ایم. نفس دعا کردن و خواستن و تضرع و خضوع در برابر خدا یعنی این که حرف ما شنیده شده و ما در کمند لطف مدام و نفس رحمانی و لاینقطع خداوند افتاده ایم. " رشته ای بر گردنم افکنده دوست / می برد آن جا که خاطرخواه اوست" او بهتر از هر کسی می داند ما را با خود به کجا می برد. اما اگر ما همچنان بعد از دعاها و یارب یارب هایمان احساس می کنیم اعتنایی به حال ما صورت نگرفته به خاطر این است که افق دیدمان محدود است و هر اندازه هم که هشیار باشیم همه اجزا و عناصر مصالح زندگی مان را نمی بینیم. مولوی بسیار زیبا می گوید که: " آن یکی الله می گفتی شبی تا که شیرین می شد از ذکرش لبی گفت شیطان آخر ای بسیارگو این همه الله را لبیک کو می نیاید یک جواب از پیش تخت چند الله می زنی با روی سخت او شکسته دل شد و بنهاد سر دید در خواب او خضر را در خضر گفت هین از ذکر چون وا مانده ای چون پشیمانی از آن کش خوانده ای گفت لبیکم نمی آید جواب زان همی ترسم که باشم رد باب گفت آن الله تو لبیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست حيله ها و چاره جوییهای تو جذب ما بود و گشاد این پای تو ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر یا رب تو لبیکه است" این بیت ها با روایت و تفسیر شگفت مولانا در دفتر سوم مثنوی، بیان حال آدمی و گره خوردن این حال با نیایش و دعاست. کسی که - این فرد می تواند هر کدام از ما باشیم □ نام مقدس خداوند را بر زبان می آورده ، الله الله می کرده و ذکر می گفته اما فرو غلتیدن در ظاهر خواستن و رویه خواسته ها قلب او را که می تواند قلب هر کدام از ما باشد با شیطان روبرو می کند. ما کی با شیطان و وسوسه گر درونمان روبرو می شویم. یکی از مواضع این روبرو شدن توقف در ظاهر پدیده ها و خواست هاست، توقف در ظاهر پذیرفته شدن. مرد چنان ذکر می گفته که زبانش شیرین می شده اما آن لحظه که شیطان در برابرش ظاهر می شود و می گوید "گفت شیطان آخر ای بسیارگو /این همه الله را لبیک کو" قلبش از ذکر حقیقی فرو می ماند و همین فروماندگی فرصتی بزرگ برای

شیطان فراهم می کند که گام به گام جلوتر برود و بخش بیشتری از قلب مرد را برای وسوسه تسخیر کند و بگوید: "می نیاید یک جواب از پیش تخت / چند الله می زنی با روی سخت" اما از آن جایی که پروردگار بندگانش را در مواضع دشوار و پرتگاه های درون تنها نمی گذارد و به حال خودشان رها نمی کند در خواب بعد آن که پرسش ها و ابهام های مرد ته نشین می شود این ابیات بر قلب مرد الهام می شود که " گفت آن الله تو لبیک ماست / و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست / حيله ها و چاره جویی های تو / جذب ما بود و گشاد این پای تو / ترس و عشق تو کمند لطف ماست / زیر هر یا رب تو لبیکه است" همین که ما با درد و سوز، خداوند را صدا می زنیم و می خوانیم نشان دهنده آن است که حرف مان شنیده شده است. همین که هر لحظه نام مبارک خداوند بر زبان ما جاری می شود نشان دهنده آن است که خداوند ما را به حضور پذیرفته است و به تعبیر زیبای مولانا "زیر هر یارب تو لبیک هاست". همین که می گویی یارب یعنی کسی را با چشم سر و نه چشم سر در برابرت حی و حاضر می بینی و می خوانی، پس همین که دعا می کنی همین که می خوانی یعنی به حضور پذیرفته شده ای اتفاقی که برای این مرد می افتد فقط معطوف به دفتر سوم مثنوی نیست، بخشی از حال درونی همه ماست و این مرد می تواند هر کدام از ما باشیم. وقتی وسوسه گر درونمان بر ما بانگ می زند که این همه الله الله کردی این همه خدا را خواستی و جوابی نیامد ، نیازت را بر زبان آوردی اما نه نیازت رفع شد و نه حرفت خریدار داشت و شنیده شد، یعنی ما هم به همان گرهی مبتلا شده ایم که مرد داستان مثنوی. اما پاسخی که خضر به آن مرد و ما می دهد پاسخ فوق العاده ای است و مثل آفتاب گرم و دلپذیر یخ شرک را در قلب آدمی آب می کند. اما پاسخ این است : همین که ما با درد و سوز، خداوند را صدا می زنیم و می خوانیم نشان دهنده آن است که حرفمان شنیده شده است. همین که هر لحظه نام مبارک خداوند بر زبان ما جاری می شود نشان دهنده آن است که خداوند ما را به حضور پذیرفته است و به تعبیر زیبای مولانا "زیر هر یارب تو لبیک هاست". همین که می گویی یارب یعنی کسی را با چشم سر و نه چشم سر در برابرت حی و حاضر می بینی و می خوانی، پس همین که دعا می کنی همین که می خوانی یعنی به حضور پذیرفته شده ای. [بیا آن باش که خدا می خواهد نه آن که خودت می خواهی. موفق باشید